

از لابلای یادداشت‌ها و نیشته‌های روزمره ام

آیا قدرت مطلق "طالب"‌ها توهمی بیش نمی‌باشد؟ ستراتژی‌های هماهنگ شده بمنظور تبیبه دگراندیشان ادغام دسیسه‌های داخلی و خارجی بکجا خواهد انجامید؟

سرنوشت ناگوار و چگونگی اعمار کشور در آستانه دنیای جدید
تله جهانی بمنظور گیرافتادن ابرقدرت‌ها در کشور ما
تعقیب "دیپلوماسی آرام" و احترام بحقوق اساسی
تجربه بد و غم انگیز

طرح دوگانه "حقیقت" و "قدرت"، در نوع خود، کوششی بمنظور درک و توصیف یکی از مهمترین تعارضات و چالش‌های جهان معاصر شمرده می‌شود. تفکر درباره حقیقت، رفتن به ریشه ارزش‌ها، اعتقادات، هنجارها و نهادهایی است که بگونه‌های مختلفی شکل گرفته‌اند. تفکر درباره قدر، در کانون قراردادن مهمترین‌های عمل آدمی در امتداد تاریخ و وجه غالب زندگی در زمان معاصر پنداشته می‌شود. طرح تقابل حقیقت و قدرت، بمفهوم درآوردن دو جانب از وجود آدمی و دو جهت گیری متقابل زندگی است. اگر مراتب و وجوه متعدد این دوگانه باندیشه درآید، ریشه بسیاری از تفاوت‌ها و مسایل جهان معاصر آشکار می‌گردد. درین طرح دو طرف متقابل، دو وضع متفاوت دارند. حقیقت در نهایت آرامش وجود دارد و باید جستجو کرد و بوی کشان آنرا یافت، ولی قدرت چنان غالب است، گویی رانه‌ای جز آن در زندگی انسان معاصر نیست. اما نظریه معاصر روابط بین الملل از نیاز مبرم به تبیین و پیشبینی علل جنگ و صلح میان دولت‌های حاکم موجود در شرایط بی‌سالاری یا فقدان اقتدار فراگیر مرکزی سر برآورد. ادعای طرفداران "واقع‌گرایی" یا "نواقص‌گرایی" بین المللی معاصر این نیست که نظام معاصر دولتها را بصورت هنجاری محدود مورد ارزیابی قرار می‌دهند. آنها نظم بین المللی را بوضع طبیعی هانری تشبیه میکنند که در آن مفاهیم عدالت و بی‌عدالتی اصلن جایی ندارد و هر واحدی بطور عقلانی با استفاده از هر ابزاری در حیطة قدرتش که بقای خودش را ضمانت میکند سوق داده میشود، حتا اگر این کار به قیمت نادیده گرفتن منافع اساسی دیگران باشد. اما کنت والتز، در شرح تأثیرگذارش از نواقص‌گرایی با عنوان نظریه سیاست بین الملل، آشکارا نظامی از دولت‌های حاکم را بر حکومت جهانی ترجیح می‌دهد.

کشور عزیز ما افغانستان را سرزمین "صلح مؤقت" می‌پندارند. چه، در امتداد سده پسون، در اراضی متعلق به میهن ما قیام‌ها، خیزش‌ها، قیام‌های خونین و درگیری‌های مسلحانه‌ای تکوین پذیرفت. در مدت زمان یادشده بتعداد هشت قانون اساسی، یکی پس از دیگری و بزور اسلحه، لغو گردید. گوناگونی فرهنگی و چند ملیتی بودن، همواره زمینه ساز نارضایتی‌ها و تنش‌ها و پراگندگی در جامعه ما بوده و شرایط تبدیل کشور را به میدانی بمنظور حل منازعات بی‌پایان قومی، منطقه‌یی و جهانی مساعد و مهیا نموده است. واقعیت‌های روزمره جامعه افغانی نشان می‌دهد که برخلاف تبلیغات رژیم "طالب"‌ها مبنی بر پایان پذیرفتن جنگ و درگیری‌های مسلحانه، تثبیت حاکمیت و تأمین امنیت در کشور، اما نخستین گام‌ها بمنظور آغاز درگیری‌های مسلحانه علیه "طالب"‌ها در اندراب در حال شکل‌گیری بوده و همچنان، اقدامات اینچنینی در ولایت‌های تخار، بدخشان، کندهار و سایر مناطق کشور نیز در شرف وقوع می‌باشد. براین بنیاد می‌توان ادعا نمود که از قوه بفعل آمدن قدرت مطلق "طالب"‌ها در نوع خود، اصلن توهمی بیش تصور نمی‌گردد. اما جانب "طالب"‌ها در صدد القای این واقعیت می‌باشند که بر تمامی اراضی کشور مسلط بوده و حاکمیت شان در تمامی مناطق و

محلات افغانستان تحکیم پذیرفته است. "طالب" ها مدعی اند که شهروندان کشور از رژیم اسلامی کنونی در کشور راضی و خوشنود بوده و از اینکه هیچ نیرویی درمورد مخالفت با آنها اصلن تصور هم نمی نمایند، پر خویش میبایند. این واقعیت مسلم و مبرهن نباید فراموش خاطرما گردد که هیچ رژیم و حاکمیتی در جهان، به منظوری و تداوم محبوبیتش از تبلیغات و اشاعه دروغ، آنهم بگونه گسترده ایی ابا نمی ورزد. اما کاستی ها و آسیب پذیری های رژیم "طالب" ها بحدی است که نمی توان آنها را از دید شهروندان کشور و جهانیان مخفی و پنهان نگهداشت.

بربنیاد ارقام و آمار اعلام شده، بتعداد نیمی از شهروندان افغان در صدد ترک کشور و فرار بخارج از مرزهای افغانستان می باشند که خود، بمفهوم اینست که پس از بقدرت رسیدن "طالب" ها، شهروندان کشور نا امید شده و ناگزیر به ترک کشور گردیدند. "طالب" ها، درب مدرسه های بالاتر از صنف ششم دخترانه را بروی دانش آموزان بستند. شهروندان کشور بمنظور ادامه تحصیلات فرزندان شان، ناگزیر به ترک سرزمین آبیی و اجدادی شان گردیدند. قبل از آنکه "طالب" ها قدرت را قبضه نمایند، بیشترین عده از شهروندان کشور در ادارات و مؤسسات دولتی و غیردولتی مشغولیت و مصروفیتی داشتند. زمانی که "طالب" ها بقدرت رسیدند، بسیاری از ادارات بفعالیت های شان نقطه پایان گذشتته که در نتیجه بسیاری از کارمندان قبلی بیکار شدند و در عوض آنها افراد و اشخاص مورد اعتماد "طالب" ها نصب و جابجا گردیدند. در نتیجه، باقتصاد کشور بشدت آسیب رسیده و وسیع صدمه دیده و بگونه ای سقوط نموده و می توان گفت که در آستانه فروپاشی قرار دارد. در چنین وضعیتی که در کنار سایر مشکلات، بیکاری و نبود عاید نیز بیداد می کند، گروهی بیشماری از شهروندان کشور عزیزما، از افغانستان فرار نموده و در امتداد ماهای پسین به کشورهای همجوار پناه برده و کسانی که درکشور باقی مانده اند، نیز میخواهند هرچه زودتر راه مهاجرت را برگزینند. رویدادهای اینچنینی، در واقع، احساس امنیت جسمی و روانی را از شهروندان کشور عملن سلب نموده است. بسیاری ها معتقدند که "طالب" ها در مجموع (بمثابه یک کل)، از توانایی لازم رهبری کشور و از ظرفیت آنچنانی بمنظور اداره قابل قبول و ارزنده دستگاه اداری دولت اصلن برخوردار نمی باشند. شهروندان ناامید کشوری و وطن خویش را ترک نموده و یا به جنگ می روند. بر بنیاد گزارش های بنشر رسیده، جبهه مقاومت ملی، ضربات همه جانبه و گسترده ای بر مواضع "طالب" ها وارد نموده که در نتیجه ضربات سنگین بر آنها، تلافاتی را نیز متحمل گردیدند.

قابل یاددهانی پنداشته میشود که در نتیجه درگیری های داخلی میان "طالب" ها، چندین تن از جنگجویان آنها بقتل رسیدند. موفقیت ها و پیروزی های جبهه مقاومت در اندراب، پای عده ایی از مسؤلان "طالب" ها را بدانجا کشاند. در جوار اندراب (ولایت بغلان) نیز حملاتی علیه جنگجویان "طالب" سازماندهی و اجرا گردید که در نتیجه سبب مرگ عده ای از فرماندهان و جنگجویان "طالب" ها گردید. بهمین ترتیب، برخی از فرماندهان "طالب" ها در نتیجه انفجارهایی در ولایت بدخشان کشته شدند. در امتداد هفته پسین، در ولایت کندهار، اقدامات و عملیات انتحاری علیه جنگجویان "طالب" سازماندهی و اجرا گردید. مدتی قبل، عملیات مشابهی علیه "طالب" ها در منطقه ورسج ولایت تخار و بخش های دیگر ولایت یاد شده نیز براه انداخته شد.

در امتداد فصل زمستان پسین، در خوست و فرنگ ولایت بغلان که در جوار اندراب واقع می باشد، جنگجویان مقاومت ملی با اجرای عملیات از قبل سازماندهی شده، تلفات سنگینی بر "طالب" ها وارد نمودند. جادارد یاد آور شویم که همه ی این اتفاقات آشکاری که وسایل اطلاعات جمعی از آنها تذکر بعمل میآورند، بازگوی این واقعیت می باشد که رژیم کنونی حاکم در کابل این واقعیت را باید بپذیرد که موجودیت و حضور مخالفان به مثابه یک مجموعه می تواند، از جمله یکی از عوامل درگیری های مسلحانه در کشور پنداشته شده وبگونه طبیعی، بمنظور استقرار صلح پایدار در کشور ایجاب می نماید تا گفتگوهای سازنده صلح آغاز گردیده و در صورت امکان، حتا در مورد چگونگی نوع و ساختار دولت آینده، بحث و مذاکرات ثمر بخشی آغاز گردد. اما نباید فراموش نمود که "طالب" ها در مورد حاکمیت و قدرت بمفهوم وسیع کلمه دچار توهمات شده اند. با کمال تأسف که بسیاری از سیاستمداران که در امتداد تاریخ کشور بقدرت دست یافته اند، عین اشتباه را تکرار نموده اند. اما "طالب" ها چنین می پندارند که شهروندان کشور از جنگ و تداوم درگیری های مسلحانه کاملن در مانده شده و هیچکسی آرزومندان نیست تا مجدداً علیه یکدیگر به تقابل و رویارویی متوسل گردند. اما سطح

نارضایتی های اجتماعی ناشی از سیاست قومی و اجرای اصول و ضوابط سختگیرانه "طالب" ها، بالاتر از آنچه است که جامعه جهانی فکری کند. نارضایتی های یادشده، بدون شک، در آینده ها چگونه ای تغییر ماهیت نموده و ممکن چگونه مدنی و یا حتی با استفاده از شیوه های نارضایتی های مسلحانه تبارز نماید. در این بخش چندان بیمورد بنظر نمی رسد تا پرسشی را باین شرح مطرح نمود کآیا سیاست ها و عملکردهای پاکستان در قبال کشور عزیز ما دستخوش تحول و تغییر خواهد گردید؟

مدتی قبل محمد شهباز شریف، رهبر حزب "مسلم لیگ پاکستان"، برادر نواز شریف نخست وزیر پیشین پاکستان، توسط پارلمان آن کشور، بعوض عمران خان بمثابه نخست وزیر جدید پاکستان برگزیده شد. بر بنیاد اظهار نظرهای ناظران موجود، نخست وزیر جدید پاکستان از پشتیبانی و حمایت های گسترده نظامیان و دستگاه استخبارات پاکستان برخوردار می باشد، بنابراین انتظار برده می شود که با سایر نیروهای تأثیرگذار سیاسی و بویژه با نظامیان کشورش در تقابل و رویاروی قرار نخواهد گرفت.

برخی از کارشناسان با استناد به نزدیکی شهباز شریف با ارتش و سازمان های استخباراتی پاکستان، چنین اظهار نظری نمایند که اما نامبرده از ستراتیژی نظامیان کشورش در مورد چگونگی تعامل و یا رویاروی با "طالب" ها، گامی هم فراتر نخواهد گذاشت.

همچنان، بسیاری از کارشناسان باین عقیده می باشند که عمران خان و شهباز شریف بصورت مساویانه و اما چگونه منحصر بفرد خودشان از گروه های اسلام گرا در منطقه و درگام نخست در افغانستان پشتیبانی و حمایت بعمل می آورند. برخی دیگر هم یادآور می گردند زمانی که شهباز شریف نخست وزیر ایالت پنجاب بود، در مورد غرب و ایالات متحده به تندی صحبت می نمود.

بگفته بسیاری ها، شورای امنیت ملی و وزارت امور خارجه پاکستان، تنها ساختارهایی نیستند که خطوط و مشخصات سیاست خارجی آن کشور را تعیین و مشخص می نمایند، بلکه این نظامیان پاکستانی اند که در زمینه و متن امنیت ملی و سیاست خارجی آن کشور، حرف اول را گفته و در نتیجه، از طریق رهبران سیاسی و وزارت امور خارجه کشورشان به تعمیم سیاست های مورد نظرشان مبادرت می ورزند.

همچنان اغلب دست اندرکاران امور مربوطه چنین می پندارند که تعامل با افغانستان کنونی (در وضعیت و شرایط کنونی)، برای پاکستان بهتر از افغانستان سال ۱۳۲۶ محسوب میگردد. اما در کنار موجودیت سایر مسایل، باید بخاطر داشت تازمانی که معضل خط نام نهاد "دیورند"، حل مشکل "طالب" های پاکستان، چگونگی و اثرگذاری نقش هند در کشور ما و نحوه مناسبات و روابط افغانستان - پاکستان در عرصه های سیاسی، امنیتی و اقتصادی، بویژه آنگونه که پاکستان می خواهد تنظیم و عیار نگردد، با تغییر و تبدیل نخست وزیران و جابجایی های سیاستمداران پاکستانی، پرنگرش و طرز نگاه زمامداران پاکستانی، بویژه در قبال کشور عزیز ما افغانستان تحت حاکمیت "طالب" ها، تأثیر آنچنانی نخواهد داشت.

اما عده ای هم چنین تصور مینمایند که برکناری عمران خان از مقام نخست وزیری پاکستان و گماشتن شهباز شریف به پست یادشده، ممکن سبک مدیریت دستخوش تحول و دگرگونی گردیده و یا چگونه کاملن متفاوتی مطرح بحث قرارداد شده و اما، در مجموع، اصلن به تغییر عملکرد پاکستان در قبال افغانستان و "طالب" ها نخواهد انجامید.

در مجامع سیاسی پاکستانی، چنین زمزمه هایی نیز بگوش می رسد که با برکناری عمران خان و گماشتن شهباز شریف بمثابه نخست وزیر آن کشور، در مجموعه سیاست خارجی پاکستان در قبال افغانستان، نباید منتظر تکوین تغییرات مثبت و سازنده ای بود. اما با توجه به سابقه مناسبات و ارتباطات خانواده شریف با کشورهای عربی، چنین بنظر می رسد که با بقدرت رسیدن شهباز شریف، ممکن سیاست پاکستان کم از کم با سیاست قطر، عربستان و سایر کشورهای حوزه خلیج هماهنگ گردیده و در مطابقت کامل بمنظور تأثیرگذاری بر حاکمیت کنونی در کشور ما تنظیم و عیار گردد.

اما در مورد موقف حاکمیت کنونی کشور بایست یادآور گردید که تاکنون، حتی یک کشور هم در مورد برسمیت شناختن آن، لب از لب نگشوده، حتی پاکستان، عربستان و امارات متحده عربی که در پایان سده پشین، حا کیمت نخستین "طالب" ها را در کشور ما برسمیت شناخته بودند، در شرایط و وضعیت حاضر، تا حال با اقدام اینچنینی مبادرت نورزیده اند.

قابل یاددهانی پنداشته می شود که "طالب" ها در زمان زمامداری بینظیر بوتو سازماندهی گردیده، بسرووضع

شان سامان بخشیده شده و بگونه قطعی در امتداد زمانی اقتدار جنرال مشرف، بیش از پیش تقویه گردیدند. نامبرده اعلام نمود کافغانستان را بمثابة عقبه ستراتیژیک پاکستان بشمار می آورد. وی همچنان دیده درایی نموده افزود که اکثریت "طالب"ها متعلق به ملیت پښتون بوده و براین بنیاد، "طالب"ها بگونه اخص کلمه، بمثابة متحدان ستراتیژیک پاکستان محسوب می گردند.

عمران خان که از عین پالیسی یادشده پیروی می کرد، اظهار نمود که هیچیک از سیاستمداران پاکستانی، بگونه کلی قادر به تغییر وضعیت در افغانستان نمی باشند.

اما این درحالیست که کارشناسان معتقدند حوادث و تحولات سیاسی در پاکستان می رساند که اصل لابی گری های آن کشور بمنظور تأمین منافع "طالب"ها، آنها برای مدت زمانی، تداوم حاصل خواهد نمود. چه، پاکستان خود مشغول معضلات موجود داخلی اش می باشد. یادما نرود که شهباز شریف، ۲۳ - سومین نخست وزیر پاکستان می باشد. قبل از نامبرده، از جمله ۲۲ تن از متصدیان امور نخست وزیری آن کشور، هیچکدام آنها به سپری نمودن مدت زمان تعیین شده، در مقام یادشده تا آخر پیکارشان ادامه داده نتوانستند.

از جانب دیگر، نماینده یونسف در افغانستان، از مرگ ۲۰ تن از اطفال کشور در نتیجه بمباردمان هوایی نظامیان پاکستانی در ولایت های خوست و کنر ابراز نگرانی نمود. نمایندهای محلی "طالب"ها اظهار نمودند که در نتیجه بمباردمان قوت های هوایی نظامیان پاکستانی بر منطقه سپیره ولایت خوست، بتعداد ۴۱ تن بشهادت رسیده و بتعداد ۲۲ تن هم جراحت برداشتند. همچنان در نتیجه حملات هوایی در مناطق چوگام و شینگل ولایت کنر نیز بتعداد شش تن از اهالی ملکی کشور بخاک و خون کشیده شدند.

نظامیان پاکستانی از ابراز نظری در مورد یادشده خودداری بعمل آورده و اما وزارت امور خارجه پاکستان اعلام نمود که عناصری از گروه تروریستی "تحریک طالب های پاکستان" در مناطق مرزی افغانستان با پاکستان موجود بوده و از آنجا، حملاتی را علیه نظامیان پاکستانی سازماندهی و اجرا می نمایند. اما نماینده رسمی "طالب"ها، اقدامات یادشده نظامیان پاکستانی را محکوم نموده و متذکر گردید که تداوم حملات اینچنینی توسط نظامیان پاکستانی به یقین که "عواقب خطرناکی" بدنبال خواهد داشت.

همچنان جانب "طالب"ها بصراحت بجانب پاکستان هشدار دادند که تاکنون هم افغان ها در قبال حکلات توپخانه یی و هوایی نظامیان پاکستانی از صبر و استقامت کار گرفته اند. اما یادآور گردیدند که تکرار و تداوم حملات اینچنینی به یقین که به مناسبات و روابط افغانستان - پاکستان صدمه وارد خواهد نمود.

نماینده وزارت امور خارجه "طالب"ها، سفیر پاکستان در کابل را بوزارت یادشده احضار نموده و امیرخان متقی سرپرست آن وزارت، از مقامات مسؤل پاکستانی تقاضا بعمل آورد تا در آینده از تکرار تجاوزات یادشده بگونه جدی خودداری بعمل آورند.

نماینده دایمی کشور در سازمان ملل نیز اعلام نمود که بتاريخ ۱۹ ماه اپریل سال روان، طی یادداشتی مبنی بر تجاوزات پاکستان بحریم کشور، بشورای امنیت سازمان ملل شکایت نمود.

مدتی قبل، اما اسلام آباد از حاکمیت "طالب"ها در کابل خواستار اقدامات فیصله کن و قاطع علیه جنگجویانی شده اند که گفته می شود از سرزمین و اراضی افغانستان بحملات فرامرزی علیه پاکستان مبادرت می ورزند.

در امتداد ماه روان، در اعلامیه منتشره وزارت امور خارجه پاکستان از این مسأله یادآوری شده و تذکر بعمل آمده که در نتیجه انجام اقدامات تروریستی از سرزمین افغانستان تهدیدهایی علیه امنیت پاکستان در شرف تکوین می باشد.

"تحریک طالب های پاکستان"، در صدد آن می باشند تا با جمع و جور نمودن نیروهای پراکنده شان، بمبارزه شان علیه زمامداران پاکستانی همچنان تداوم بخشند.

دیده شود سیر حوادث بکجا انجامیده و پالیسی های حاکمیت های سیاسی منطقه و جهان در قبال وضعیت کنونی منطقه و کشور عزیز ما بر چه بنیادی قرار داشته و نحوه موضعگیری های آنها از چه قرار خواهد بود.

شنبه ۳ ماه ثور سال ۱۴۰۱ خورشیدی